

قانون در حجاز عصر جاهلی

حمیدرضا مطهری^۱

چکیده

در جامعه عربی حجاز در عصر جاهلیت، به علت نبود حکومت مرکزی و به طور کلی، فقدان حکومت به معنای امروزی، نهاد قانون گذاری هم دیده نمی شود؛ اما این، به مفهوم نبود قانون در آن زمان نیست؛ بلکه قانون های برآمده از اجتماع وجود داشت که در واقع، همان سنت های عصر جاهلی بودند که جوامع عربی بر اساس تعصب قبیله ای و عرف قبایل به آنها عمل می کردند. در این نوشتار، برآنیم با استفاده از منابع و مطالعات جدید و با تحلیل داده ها و نیز نگاهی به وضعیت سیاسی حجاز در عصر جاهلی، به این پرسش پاسخ دهیم که قانون در حجاز عصر جاهلی چگونه بوده؟ و چه مکانیزمی بر اجرای آن نظارت می کرده؟ و ضمانت اجرای آن چه بوده است؟

یافته های این تحقیق نشان می دهد که سنت هایی مانند: بیعت، حلف، جوار و اخذ بالثار، از مهم ترین قانون های عصر جاهلی بودند و مکانیزم اجرای آن نیز همان تعصبات قبیله ای، نظارت عمومی و از همه مهم تر، لزوم وفای به عهد بود که در جامعه آن روز، از اهمیت بسزایی برخوردار بودند.

واژگان کلیدی

قانون، جاهلیت، تعصب، قبیله، سنت، حجاز.

^۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی: email:motahari50@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۱۸ پذیرش: ۹۷/۳/۷

مقدمه

شناخت تاریخ عرب در عصر جاهلی، به‌مخصوص وضعیت جزیره العرب و به‌ویژه حجاز، به عنوان مقدمه‌ای برای شناخت تاریخ اسلام از اهمیت بالایی برخوردار بوده و نیازمند کاوش دقیق است. یکی از مهم‌ترین مسائل این دوره که نیازمند بررسی می‌باشد، قانون و نهاد قانون‌گذاری در این منطقه جغرافیایی و در آن محدوده زمانی است. این نکته، زمانی اهمیت می‌یابد که دریابیم وجود قانون و چگونگی اجرای آن، از مسائل بسیار مهمی است که نشان‌دهنده میزان رشد و بالندگی یک جامعه و چگونگی ارتباط آن با ملت‌ها و جوامع دیگر است. اینکه در آن دوره قانونی وجود داشته یا خیر و اگر داشته، نوع قوانین و ضمانت اجرای آن چگونه بوده است، پرسش‌هایی است که در این پژوهش تلاش می‌شود به آنها پاسخ گفته شود.

از آنجا که قانون، به قانون‌گذار و مجری نیازمند بوده و لازمه اینها نیز داشتن یک واحد سیاسی خاص به نام حکومت است، لازم می‌نماید که پس از تبیین مفهوم جاهلیت، ابتدا نگاهی به وضعیت سیاسی حجاز در عصر جاهلی داشته باشیم و سپس، قانون و قانون‌گذار را در این منطقه تبیین کرده، مکانیزم اجرای آن را معرفی کنیم.

۱. مفاهیم

۱ - ۱. جاهلیت

جهل، در لغت به معنای نادانی آمده و جاهلیت، حالت نادانی است. (معلوف، ۱۳۷۴: ۱۰۸) برخی هم جاهلیت را به حالت عرب قبل از اسلام و جهل آنها نسبت به خدا و پیامبر و ادیان آسمانی و تفاخر نسبت به یکدیگر اطلاق کرده‌اند. (ابن‌منظور، ۱۹۹۲، ج ۲: ۴۰۲) برخی کلمه «جاهلیت» را در مقابل علم و دانش قرار داده و معتقدند که این واژه، به معنای نداشتن علم و دانش است. (جوادعلی، ۱۹۹۳، ج ۸: ۴۰)

اصطلاح جاهلیت، نخستین بار در قرآن کریم به کار رفته و بر دوره پیش از بعثت پیامبر ﷺ اطلاق شده است. آیات ۱۵۴ آل عمران، ۵۰ مائده، ۲۶ فتح و ۳۳ احزاب، به برخی از آداب و رسوم عصر جاهلی اشاره دارند که معنایی فراتر از نادانی را دربردارد.

اگرچه عرب‌های عصر جاهلی بهره اندکی از علم و دانش داشتند، اما با دقت در آیات قرآن و موارد استعمال آن، درمی‌یابیم که کاربرد قرآنی آن، فراتر از تقابل علم و دانش است. در روایات معصومان علیهم‌السلام نیز معنایی گسترده‌تر از تقابل علم و دانش برای واژه جاهلیت دیده می‌شود؛

چنان که در سخنان امام علی علیه السلام حیرت، سرگردانی، فرو رفتن در فتنه‌ها، تکبر، خودبزرگ‌بینی و نادانی، در توصیف جاهلیت به کار رفته است. (نهج البلاغه، خطبه ۹۵: ۱۲۶) برخی محققان تاریخ عرب نیز چنین معنایی برای آن گفته‌اند. جواد علی، علاوه بر معنای قبلی که جاهلیت را در مقابل علم و دانش قرار داده، آن را به معنای سفاهت، حماقت و خشم و تسلیم‌ناپذیری در برابر اسلام و احکام آن دانسته است. (جواد علی، ۱۹۹۳، ج ۱: ۴۰) زریاب خوبی، ضمن اشاره به اینکه جاهلیت در زبان قرآن، به دوران پیش از اسلام اطلاق شده و معنای ای چون نخوت و رعوت و گردن‌کشی را در مقابل تواضع و فروتنی در برابر اوامر خداوند دارد، می‌گوید: «کلمه جاهلیت، تمام صفات بارز و مشخصات دوران عرب پیش از اسلام را دربرمی‌گیرد.» (زریاب خوبی، ۱۳۷۰ش: ۸۴)

رسول جعفریان نیز این واژه را معادل کلمه «نفهمی» در فارسی دانسته است و می‌گوید: «هر عمل خلاف و نادرست، چه نتیجه جهل باشد یا حاصل عدم حاکمیت عقل بر قوای انسانی، به آن عمل جاهلی گفته می‌شود که در فارسی عوامانه، کلمه «نفهمی» در برابر آن است.» (جعفریان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۵۴)

از آنچه بیان شد و با توجه به کاربرد این واژه در قرآن کریم و نیز تعریف دانشمندان و نویسندگان، چنین استنباط می‌شود که جاهلیت، از جهت زمانی، به محدوده پیش از اسلام جزیره العرب اطلاق شده و دربردارنده معنای عصبیت، کبر و غرور و تقابل با دستورات عقل و شرع می‌باشد.

۱ - ۲. حجاز

حجاز، رشته کوهستان غربی عربستان یا جبل السراة است و جهت آن، شمالی - جنوبی و در حد فاصل تهامه و ارتفاعات نجد واقع شده است. به نوشته اصطخری، حجاز، دیار عرب بوده و شامل: مکه، مدینه، یمامه و آنچه به آن پیوند داشته، بوده است. (حسین قرچانلو، ج ۱: ۱۵۶، به نقل از: المسالک والممالک اصطخری و احسن التقاسیم مقدسی)

۱ - ۳. قانون

قانون به معنای واقعی و خاص آن را در جامعه حجاز عصر جاهلی نمی‌توان به صورت دقیق مشاهده کرد؛ اما به معنای موسع آن، یعنی: مجموعه قواعد رفتاری که شیوه رفتار افراد و مناسبات میان آنها را در جامعه مشخص می‌سازد، گفته می‌شود. در واقع، قانون در این تعریف، به طور مطلق به کار رفته و به رفتار افراد در تنظیم امور اجتماعی توجه دارد.

۲. اوضاع سیاسی حجاز در عصر جاهلی

نگاهی به زندگی عرب‌های حجاز نشان می‌دهد که در عصر جاهلی، یک قدرتی که تمام جامعه آن منطقه را زیر سلطه داشته و قانون‌گذاری و اجرای قانون را بر عهده داشته باشد، وجود نداشت؛ یعنی چیزی به نام حکومت مرکزی که محدوده مشخصی را در اختیار داشته و اراده خود را بر آن منطقه و ساکنان آن اعمال نماید، دیده نمی‌شود. در این منطقه، گروه‌های مختلفی بر پایه نسب و خون مشترک، در یک نقطه گرد هم آمده و یک قبیله را تشکیل می‌دادند. مهم‌ترین چیزی که باعث ایجاد رابطه بین افراد یک قبیله می‌شد و میان آنها رابطه و وحدت ایجاد می‌کرد، خون و نسب مشترک بود. نظام آنها به این شکل بود که افراد هر خیمه، یک خانواده را تشکیل می‌داد و چند خانواده، یک طایفه را درست می‌کرد و به جمع چند طایفه که معمولاً نزدیک هم زندگی می‌کردند، یک عشیره (قبیله) می‌گفتند. آنها مطیع شیخ قبیله بودند و حکومت کوچکی را تشکیل می‌دادند. به گفته عبدالعزیز سالم: «قبیله، در واقع، یک نوع دولت کوچکی در صحرا بود که همه ارکان یک دولت، به جز سرزمین محدود و ثابت را در اختیار داشت.» (عبدالعزیز سالم، بی‌تا: ۳۶۰) رئیس قبیله را رئیس، شیخ، امیر یا سید قبیله می‌گفتند و تصمیم‌های مهم مانند اعلان جنگ و صلح بر عهده او بود. البته او نمی‌توانست استبداد به خرج دهد و در کنار او مجلسی از شیوخ قرار داشتند که هنگام تصمیم‌گیری‌های مهم با آنها مشورت می‌کرد. (سعد زعلول عبدالحمید، بی‌تا: ۳۰۷) شیوخ قبیله، همواره اهمیت خاصی به رأی و نظر دیگران می‌دادند و گاهی نظر و رأی یک فرد ضعیف نیز ممکن بود مورد استفاده او قرار گیرد.

محلّ مشورت یا مجلس مشورتی، معمولاً منزل رئیس قبیله بود؛ چنان‌که قصی، جدّ پیامبر ﷺ هنگامی که قریش را سامان داد و ریاست آنها را به عهده گرفت، منزل او تا قبل از تأسیس دارالندوه، محلّ مشورت بود و بسیاری از مشکلات در منزل او و با حضور بزرگان حل و فصل می‌شد و بعد از تأسیس دارالندوه، این تصمیم‌گیری‌ها به آنجا منتقل شد. (یاقوت حموی، ۱۳۹۹، ج ۲: ۴۲۲؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱: ۶۰)

ریاست قبیله

ریاست در جامعه عرب عصر جاهلی، دارای درجاتی بود که از رئیس خانه (خانواده) شروع می‌شد و به ریاست قبیله منتهی می‌گردید. ریاست در میان قبایل عرب، غالباً از طریق وراثت منتقل می‌شد. بدین صورت که پس از مرگ رئیس قبیله، پسر بزرگ‌تر یا لایق‌ترین پسر او،

جانشین وی و رئیس قبیله می‌شد و گاهی نیز ریاست قبیله به شیوه انتخاب بوده است. جواد علی (م ۱۹۸۷)، در این باره می‌گوید: گاهی شخص بنا بر سنت وراثت به ریاست می‌رسید و گاهی به شیوه اختیار و انتخاب به این مقام دست می‌یافت. او درباره شیوه انتخاب می‌گوید: انتخاب اهل حل و عقد مربوط به زمانی بود که رئیس متوفی پسری نداشته باشد که جانشین او شود یا این که بین پسران او بر سر جانشینی پدر درگیری به وجود آید و ترس از بین رفتن و پاشیده شدن اصل قبیله وجود داشته باشد در این هنگام اهل حل و عقد با انتخاب بهترین و قوی ترین فرد از فرزندان رئیس درگذشته یا مرد دیگری از نزدیکان او که سزاوار ریاست باشد اختلاف را از بین می‌بردند. (جواد علی، همان، ج ۴: ۳۴۹)

رئیس و شیخ قبیله دارای شرایط و صفات ویژه‌ای بوده و در عین حال، وظایف خاصی نیز بر عهده داشت. شجاعت، سخاوت، بلاغت، ذکاوت، جوان مردی، بیطرفی در دادرسی و از همه مهم‌تر تعصب نسبت به قبیله از مهم‌ترین صفات رئیس قبیله بود. صفات فوق و اختیاراتی که به رئیس واگذار می‌شد وظایفی هم برای او به دنبال داشت که برخی از آنها عبارتند از: صبر و برداری و گذشت، احترام به همه افراد قبیله، ایجاد انس و الفت میان مردم، یاری مظلومان، پذیرائی از مهمانان، مدیریت مجلس شیوخ و از همه مهم‌تر فرماندهی جنگها و حضور در صف اول نبرد.

با توجه به آنچه درباره وضعیت سیاسی و نبود حکومت مرکزی و چگونگی انتخاب رئیس گفته شد باید گفت در آن دوره چیزی به نام نهاد قانون‌گذاری وجود نداشته اما این به معنی فقدان قانون نیست، بلکه قوانینی در آن عصر و مکان وجود داشت که برخاسته از جامعه و آداب و رسوم آن بود.

منظور از قانون در این جا نه قانون مدون و مکتوب امروزی بلکه رسم‌ها و سنت‌های آن زمان می‌باشد زیرا در جامعه‌ای که فاقد حکومت مرکزی قوی و نیرومند باشد نمی‌توان انتظار قانون مدون و مکتوب داشت. اما با توجه به تعریفی که در ابتدای مقاله از قانون ارائه شد یعنی مجموعه قواعد رفتاری که مناسبات میان افراد و گروه‌های جامعه را مشخص می‌سازد و نقشی که سنت‌های موجود در جامعه بر عهده داشتند می‌توان آن سنت‌ها را قوانین آن عصر و مکان دانست.

۳. قوانین عصر جاهلی

از مهم‌ترین قانون‌های نانوشته عصر جاهلی، علاوه بر چگونگی انتخاب رئیس که بیان شد، می‌توان به: بیعت، استلحاق، جوار، حلف، وفای به عهد و اخذ بالثار اشاره کرد.

۳-۱. بیعت

بیعت از ماده «بیع» (ب، ی، ع) به معنای عهد و پیمان و پذیرش ریاست و حکومت کسی یا اعلام وفاداری و فرمانداری است. (ابن منظور، ۱۹۹۲، ج ۱: ۵۵۷) یکی از سنت‌های عصر جاهلی که نقش بسیار مهمی در زندگی سیاسی و اجتماعی آن روز عرب داشت و می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین قانون‌های آن زمان بیعت بود. از آنجا که بیعت، وسیله انعقاد و امضای دیگر سنت‌ها نیز بود، می‌توان آن را مهم‌ترین قانون عصر جاهلی عرب دانست.

بیعت در آن دوره، دارای دو کاربرد مهم بود: نخست آنکه وسیله‌ای بود برای اعلام وفاداری و تعهد به رئیس قبیله، و دیگر آنکه ابزاری برای انعقاد پیمان‌ها به شمار می‌رفت. (حمیدرضا مطهری، ۱۳۸۲: ۱۰۹ - ۱۳۳)

از مهم‌ترین بیعت‌های عصر جاهلی در نوع اول، می‌توان به بیعت قریش با قصی بن کلاب و یاری او در مقابل خزاعه اشاره کرد. (ابن هشام، ۱۹۹۸، ج ۲: ۲۵۵) قصی، برای اخراج خزاعه و به دست آوردن امتیازات اجداد خود و احیای قدرت آنها، قریش و بنی کنانه را به یاری فرا خواند و آنان ریاست او را پذیرفته، با او بیعت کردند. بدین شکل، او توانست با کمک این قبایل، ریاست مکه را به دست آورد. (همان: ۲۵۸)

اما مهم‌ترین بیعت‌های نوع دوم، یعنی بیعت در احلاف و پیمان‌ها را می‌توان در پیمان‌هایی مانند: حلف الفضول، لّعة الدّم و حلف المطیبین مشاهده کرد که در ادامه و بحث حلف، بدان‌ها اشاره خواهد شد.

۳-۲. حلف

حلف، در لغت به معنای عهد، و مخالفه به مفهوم معاهده می‌باشد. (لویس معلوف، همان: ۱۴۹) حلف، در اصل، معاهده‌ای بود برای کمک به یکدیگر که هم بین افراد و هم بین جماعات و قبایل مختلف واقع می‌شد. انعقاد حلف قبل از آنکه جنبه تهاجمی داشته باشد، جنبه دفاعی داشت و برای دفاع از مصالح و منافع فرد یا قبیله منعقد می‌گردید. البته گاهی نیز برای اهداف تهاجمی و مصالح اقتصادی احلافی منعقد می‌شد. برخی اوقات نیز برای دفاع از مظلومان احلافی منعقد

می‌گردید؛ مانند حلف الفضول که برای دفاع از جان و مال افراد غریبی که وارد مکه می‌شدند، در خانه عبدالله بن جدعان منعقد گردید. (ابن اثیر، ۱۹۹۴، ج ۱: ۴۷۴) غالباً افراد یا قبایل ضعیف برای تقویت خود، به دنبال یک حلیف بودند تا به کمک او خود را تقویت نمایند و از آنجا که بیشتر قبایل و عشیره‌ها به تنهایی قادر به محافظت و دفاع از خود نبودند، بیشتر قبایل در احلاف متعدد داخل می‌شدند؛ مگر تعداد اندکی از قبایل خیلی قوی که به دلیل برخورداری از کثرت نفرات، نیازی به کمک دیگر قبایل نداشتند؛ حتی گاه قبایل قدرتمند نیز به منظور افزایش توان خود و مقابله با خطر احتمالی از طرف رقیب، ائتلاف‌هایی تشکیل می‌دادند که از نمونه‌های آن می‌توان به حلف‌المطیبین و لقعۃ الدّم اشاره کرد.

انعقاد احلاف می‌بایست در ملأ عام اعلام می‌گردید تا مردم از آن مطلع شده و حلیف‌های یکدیگر را بشناسند. غالباً احلاف مهم نزد بت‌ها یا درون معابد صورت می‌گرفت تا حالت قدسی خاصی پیدا کند. (جوادی، همان، ج ۴: ۳۸۲) گاهی برای تأکید، پیمان حلف را نوشته و نزد متعاقدان نگهداری می‌کردند. همچنین، برخی اوقات آن را مکتوب کرده، در معابد نگهداری می‌گذاشتند؛ مانند صحیفه قریش که هنگام قطع رابطه با بنی‌هاشم و محاصره آنان در شعب ابی‌طالب آن را نوشتند و در داخل کعبه قرار دادند و با خبر پیامبر (ص) مبنی بر خورده شدن پیمان‌نامه توسط موریانه به پایان رسید. (محمد بن جریر طبری، بی‌تا، ج ۲: ۳۶۶)

حلف نیز در عصر جاهلی دارای حرمت و قداست خاصی بود و هرگاه کسی قسم خود را زیر پا می‌گذاشت، به شدت تحقیر می‌شد و اگر حلف یک‌طرفه پایان می‌یافت، خصوصاً در زمان احتیاج طرف مقابل، خیانت و نیرنگ محسوب می‌شد (جوادی، همان، ج ۴: ۴۰۳) و بدنامی متخلف را به دنبال داشت.

همچنان که انعقاد حلف می‌بایستی رسماً اعلام شود، پایان آن نیز چنین بود؛ یعنی اگر متحالفان می‌خواستند حلف و پیمان خود را به پایان رسانند، آن را اعلام می‌کردند و گاهی نیز به صورت مکتوب اعلام می‌کردند که حلف آنها به پایان رسیده یا نقض شده است و همه حقوق و مسئولیت‌هایی که با آن آمده بود، به اتمام می‌رسید. (جوادی، همان، ج ۴: ۳۸۹)

از مهم‌ترین حلف‌های عصر جاهلی می‌توان به: حلف‌الفضول، حلف‌المطیبین و لقعۃ الدّم اشاره کرد.

در جریان حلف‌الفضول، افرادی از قریش در خانه عبدالله بن جدعان گرد آمدند و پیمان بستند که بر بیگانه و افراد بی‌پناه ستم نشود و حقّ مظلوم را از ظالم بگیرند (یعقوبی، بی‌تا، ج ۱: ۳۷۳)

پیامبر ﷺ در این باره فرمود: «در خانه عبدالله بن جدعان در پیمانی شرکت کردم که اگر در اسلام هم به چنین پیمانی فرا خوانده شوم، اجابت خواهم کرد...» (ابن سعد، ۱۴۰۵، ج ۱: ۱۲۹) این پیمان، به نوعی قانون در حجاز تبدیل شد؛ به گونه‌ای که تا دوران اسلامی نیز ادامه یافت و حتی در جریان بیعت‌خواهی والی مدینه از امام حسین علیه السلام، آن حضرت اعلام کرد که در صورت تهدید، مردم را به حلف‌الفضول فرا خواهد خواند.

پیمان‌های: حلف‌المطیبین، حلف‌الأحلاف یا لقعۃ الدم، پس از مرگ قصی بن کلاب پیش آمد. او در پایان عمر، پسر بزرگش، عبدالدار را به جانشینی خود انتخاب کرد و برای تقویت او، تمام مناصب مکه و خانه کعبه را به او داد. بنابراین، ریاست دارالندوه و حجاب کعبه و لواء و سقایت و رفادت و... به عبدالدار رسید. این وصیت قصی، تا زمانی که عبد مناف بن قصی زنده بود، پا بر جا ماند؛ ولی فرزندان عبد مناف در مقابل فرزندان عبدالدار ایستادند و خواهان مناصب و مقام‌های خانه کعبه شدند و بدین ترتیب، فرزندان عبد مناف و فرزندان عبدالدار در برابر یکدیگر قرار گرفتند و هر طایفه‌ای از قریش نیز با یکی از این دو همراه و هم‌پیمان شدند. بنی‌اسد بن عبدالعزی و بنی‌زهره بن کلاب و بنی‌تیم بن مره و بنی‌حارث بن فهر به فرزندان عبد مناف پیوسته، ظرفی پر از مواد خوشبو و معطر آورده و در کنار کعبه قرار دادند و دست‌هایشان را در آن فرو بردند و به حلف‌المطیبین معروف شدند. از آن طرف نیز بنی‌مخزوم و بنی‌سهم و بنی‌جمح و بنی‌عدی با فرزندان عبدالدار متحد شدند و خواهان باقی ماندن مناصب مکه در دست فرزندان عبدالدار بودند. اینها نیز دست خود را در ظرفی پر از خون فرو برده، با یکدیگر پیمان بستند که این پیمان، به لقعۃ الدم معروف گردید برخی هم آن را حلف‌الأحلاف می‌گویند. سرانجام جنگی رخ نداد و ماجرا با صلح دو گروه و تقسیم امور مکه و خانه کعبه میان آنها خاتمه یافت؛ بدین صورت که سقایت و رفادت، به فرزندان عبد مناف رسید و بقیه آنها نیز در دست فرزندان عبدالدار باقی ماند. (محمد بن جریر طبری، همان، ج ۵: ۲۱۴)

۳ - ۳. استلحاق

استلحاق از ماده «لحق» و به معنای آن بود که اینکه انسان شخص دیگری را در نسب به خود ملحق کند و او را در حمایت خویش قرار دهد. این کار را هم در مورد افراد معلوم‌النسب به کار می‌بردند و هم در مورد اسیران و موالی و بردگان و افراد مجهول‌النسب؛ به عنوان نمونه، معاویه برای هر چه بیشتر نزدیک کردن زیاد به خود یا آوردن شواهد، او را زیاد بن ابی‌سفیان و

برادر خود خواند. (همان) اگرچه این واقعه در دوره اسلامی اتفاق افتاد، اما ریشه در سنت عربی داشت و از قوانین عصر جاهلی بود که پیامبر ﷺ آن را از میان برداشته بود. گاهی هم قبایل یا خانواده‌هایی از قوم و قبیله خود طرد می‌شدند. اینان برای ادامه بقا و مقابله با خطرات احتمالی، از این قانون استفاده کرده، به قبایل دیگر ملحق می‌شدند.

۳ - ۴. جوار

جوار، در لغت به معنای عهد و امان می‌باشد و اینکه فردی دفاع از شخص دیگر را به عهده گرفته و او را در پناه خود قرار دهد. (لویس معلوف، همان: ۱۰۹) جوار، عبارت بود از اینکه شخص یا قبیله‌ای از شخص یا قبیله دیگر تقاضای پناهندگی نموده و طرف مقابل نیز قبول نماید. شخص طلب‌کننده را «مستجیر»، و پناه‌دهنده را «مجیر» می‌گفتند؛ یعنی مستجیر، در پناه مجیر قرار می‌گرفت.

جوار در عصر جاهلی، از جایگاه والا و حرمت ویژه‌ای برخوردار بود و اگر کسی از شخص یا قبیله‌ای تقاضای پناهندگی یا طلب جوار می‌کرد و طرف مقابل می‌پذیرفت، بر او واجب بود که او را حمایت کرده و جان و مال و عرض او را در پناه خود قرار دهد. البته مستجیر هم در مواردی که لازم بود، در دفاع از مجیر اقدام می‌کرد؛ اگرچه غالباً این مستجیر بود که مورد حمایت مجیر و در پناه او بود و چنانچه برخلاف این را عمل می‌کرد، ناقض عهد شمرده می‌شد و اگر کسی در پناه فردی قرار می‌گرفت، قبیله مجیر هم از او دفاع می‌کرد. (جواد علی، همان، ج ۴: ۳۶۱) سنت جوار، مورد تأیید دین مبین اسلام نیز قرار گرفت و علاوه بر زندگی پیامبر ﷺ در قرآن کریم نیز بدان اشاره شده است؛ آنجا که خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «اگر کسی از مشرکان از تو پناه خواست (طلب جوار کرد)، او را پناه بده تا کلام خدا را بشنود.» (توبه: ۶)

این آیه شریفه اگرچه در میان آیات قتال با مشرکان و براءت از آنان مانند جمله‌ای معترضه است، ولی اهمیت آن به دو جهت است: یکی اینکه پناه دادن کسی که پناهنده شده است، امری مهم و پسندیده است؛ هرچند پناهنده، مشرک باشد. دیگر اینکه دین اسلام، دین تبلیغ و هدایت است که می‌فرماید: «اگر کسی از مشرکان پناهنده شد و خواست کلام خدا را بشنود، او را پناه بده.» (طبری، همان، ج ۲: ۳۴۷) سنت جوار، در زندگی پیامبر اکرم ﷺ نیز مورد استفاده قرار گرفت؛ چنان که آن حضرت در بازگشت از سفر به طائف برای آنکه از آزار مشرکان مکه در امان

۱. «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ...»

باشد، در جوار مطعم بن عدی قرار گرفت و وارد مکه شد. (طبری، همان، ج ۲: ۳۴۷)

اگر کسی یا قبیله‌ای به شخص یا قبیله دیگر پناه می‌داد، می‌بایست آن را به صورت علنی برای مردم اعلام می‌کرد تا بدانند و مستجیر را مورد تعرض قرار ندهند؛ همچنان‌که اتمام آن و خارج شدن کسی از جوار شخص یا قبیله‌ای هم می‌بایست در جمع اعلام می‌شد؛ چنان‌که ابوبکر که در پی آزار مشرکان از شهر مکه خارج شده بود، در خارج شهر به مالک بن ذعنه برخورد کرد و در پناه او به مکه بازگشت و مالک در میان قریش اعلام کرد که من ابوبکر را پناه داده‌ام و کسی حق آزار او را ندارد. پایان این جوار هم به صورت علنی اعلام شد. (ابن هشام، همان، ج ۱: ۳۰۵)

نکته مهم و در واقع قانون نانوشته درباره سنت جوار، ضرورت اعلام عمومی و لزوم پایبندی به آن بود که ضمانت اجرای آن نیز به شمار می‌رفت. پس از اعلان عمومی، دیگران از نسبت دو طرف آگاه شده، مستجیر از تعرض مصون می‌ماند.

۳ - ۵. وفای به عهد

از دیگر قوانین مهم در نزد عرب، وفای به عهد بود. وفای به عهد، از جمله اخلاق فاضله‌ای بود که کسی نمی‌توانست آن را زیر پا بگذارد و اگر کسی با شخص دیگر پیمانی و عهدی منعقد می‌کرد، نمی‌توانست او را فریب دهد و یا یک‌طرفه، آن را نقض کند و ناچار بود که پیمان خود را حفظ نماید و شخص نیرنگ‌باز نیز در جامعه رسوا و مورد سرزنش دیگران واقع می‌شد. گاه برای کسی که در عهد و پیمان خود پایدار نبود و نیرنگ به کار برده بود، مجسمه‌ای از گل درست می‌کردند و آن را در معرض دید عموم قرار می‌دادند تا مردم ببینند و او را بشناسند. (جوادی‌علی، همان، ج ۴: ۴۰۳) این قانون نانوشته، در واقع، یکی از ضمانت‌های اجرایی قوانین دیگر نیز به شمار می‌رفت.

۳ - ۶. اخذ بالثار

یکی از قوانین مهم عصر جاهلی، قانون «اخذ بالثار» بود؛ یعنی اگر شخصی، فردی از قبیله دیگر را به قتل می‌رساند، قبیله مقتول کشتن و قصاص قاتل را می‌خواستند. اصل در قتل‌ها، کشتن قاتل توسط خانواده مقتول بود. (همان: ۳۹۹) معمولاً تا قاتل یا فردی از قبیله او را نمی‌کشتند، آرام نمی‌شدند؛ چون معتقد بودند خون جز با خون شسته نمی‌شود.

این قانون تحت تأثیر یکی دیگر از ویژگی‌های عرب جاهلی، یعنی عصیبت اهمیت خاصی پیدا کرده و در صدمات جزئی هم رعایت می‌شد و در جنایات، قاعده «العین با لعین والسّن

بالسن» (چشم در مقابل چشم و دندان در مقابل دندان)، یعنی همان قانون قصاص را اجرا می‌کردند. البته گاهی از این قانون صرف نظر کرده، عوض (دیه) آن را طلب می‌کردند. از این‌رو، گاهی دیه افراد مقتول هم دریافت می‌شد و از کشتن قاتل صرف نظر می‌کردند. البته از آنجا که این کار، نشانه ضعف قبیله فرد مقتول بود، کمتر اتفاق می‌افتاد.

نکته مهم آنکه در صورت کشته شدن فردی از یک قبیله توسط فردی از قبیله دیگر، تمام قبیله قاتل، به‌ویژه رئیس آن قبیله، در مقابل قبیله مقتول مسئول و پاسخگو بودند. اگر کسی فردی از قبیله خود را به قتل می‌رساند، از قبیله طرد می‌شد. (ناجی معروف، صالح احمد العلی، عبدالله الفیاض، ۱۹۶۱: ۳۲) بنابراین، اگرچه قانون مکتوبی در حجاز نبود، اما قوانین نانوشته‌ای وجود داشت که تخطی از آنها مشکل می‌نمود.

۴. ضمانت اجرایی قوانین

از آنجا که سرزمین حجاز فاقد حکومت مرکزی، و در نتیجه، فاقد قوانین دقیق مدنی به معنای امروزی بود و هرچه بود، سنت‌هایی بود که از آنها یاد شد. بنابراین، نمی‌توان از ضمانت اجرایی مشخص و معینی برای اجرای دقیق این سنت‌ها یا عدم تخلف از آنها یاد کرد. گزارش‌های تاریخی، بیانگر فراوانی پیمان‌ها میان قبایل عرب بوده و این خود، گواه روشنی بر اجرایی شدن این پیمان‌هاست؛ زیرا اگر چنین نمی‌شد، روی‌آوری به انعقاد پیمان‌ها بیهوده می‌نمود و این، مهم‌ترین دلیل بر اجرای آن است. با این مقدمه، این پرسش مطرح می‌شود که ضمانت اجرایی این پیمان‌ها، چه بوده است؟ در پاسخ باید گفت: قداست، عصبيت و برخی از همین آداب و سنت‌ها، نظارت عمومی جامعه و از همه مهم‌تر، لزوم وفای به عهد را می‌توان به عنوان عوامل و از ضمانت‌های اجرای قوانین برشمرد. تعصب نسبت به قبیله، حافظ سنت‌های آن بوده و اگر کسی آنها را نادیده می‌گرفت، از قبیله طرد می‌شد.

یکی از عوامل و ضمانت‌های اجرایی پیمان‌ها را باید در نگاه قدسی به این پیمان‌ها جست‌وجو نمود؛ به ویژه آنکه همه پیمان‌ها با سوگند همراه بوده و شکستن قسم، از گناهان بزرگ شمرده می‌شد (جوا علی، همان، ج ۴: ۳۷۱) و برخی از آنها، به جهت اهمیت و تأکید بر انجام آن، در مکان‌های مقدس مانند کنار کعبه منعقد می‌شد؛ چنان‌که حلف‌المطیبین در کنار کعبه منعقد شد. (طبری، همان، ج ۵: ۲۱۴)

نظارت عمومی در کنار یکی دیگر از قوانین یا سنت‌های آن عصر، یعنی «وفای به عهد» نیز

از ضمانت‌های اجرایی قانون به شمار می‌رفت. اگر کسی با دیگری پیمان می‌بست، یا فردی را در جوار خود می‌گرفت، یا به قبیله خود ملحق می‌ساخت، می‌بایست آن را در ملأ عام اعلام می‌کرد. این کار در پایان تعهد نیز لازم بود. بنابراین، از نظر جامعه، افراد هم‌پیمان ملزم به تعهد خویش بودند.

از طرفی دیگر، وفای به عهد، یکی از اخلاق فاضله‌ای بود که کسی نمی‌توانست آن را زیر پا بگذارد در واقع، از محدود سنت‌های نیک عصر جاهلی باید به این مهم اشاره کرد؛ سنتی که تربیت جامعه عربی بر اساس آن شکل گرفته و عدم پایبندی به آن، بدنامی فرد را به دنبال داشت. ابن‌ابی‌الحدید در این باره می‌گوید:

«تربیت قبیله‌ای عرب، اقتضا دارد که خیانت را نپذیرد و بیعت خود را نقض نکند. اگر شخصی یا قبیله‌ای با دیگران پیمان و عهدی را منعقد می‌کردند، ناچار بودند عهد و پیمان خود را حفظ کنند. خدعه و نیرنگ و عدم پایبندی به عهد و پیمان، سبب بدنامی فرد بی وفا می‌شد. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۹۶۵، ج ۱۲: ۸۶ - ۸۷) اهمیت وفا، به اندازه‌ای در میان عرب زیاد بود که اسامی افراد اهل غدر (بی‌وفایی و خیانت) و نیز افراد متعهد به عهد و پیمان، با عناوینی مانند «اهل الغدر» و «وفیاء العرب»، قسمتی از آثار محققان تاریخ عرب را به خود اختصاص داده است. (جواد علی، همان، ج ۴: ۴۰۴ - ۴۰۵) شخص نیرنگ‌باز، در جامعه رسوا و مورد سرزنش دیگران واقع می‌شد و کسی که به عهد و پیمانش وفادار نبوده و با نیرنگ و فریب و خیانت، پیمان‌شکنی کرده بود، به شیوه‌های مختلف به جامعه معرفی می‌شد. گاه مجسمه او را از گل درست می‌کردند و آن را در معرض دید عموم قرار می‌دادند تا مردم ببینند و او را بشناسند. (جواد علی، همان: ۴۰۳) رسم دیگر، این بود که برای فرد خائن، در بازار عکاظ پرچمی برمی‌افراشتند تا ماهیت او به همگان شناسانده شود. (همان) گاهی نیز در ایام حج و در منا، آتشی به نام او برمی‌افروختند و بانگ برمی‌آوردند که این آتش پیمان‌شکنی فلان شخص است (همان) و بدین سان، او را به دیگران معرفی کرده، جامعه را از همراهی و هم‌پیمانی با او برحذر می‌داشتند. بنابراین، مهم‌ترین ضمانت اجرایی قوانین عصر جاهلی نیز همان سنت‌ها و آداب قبیله‌ای مانند: وفای به عهد، تعصب و نظارت عمومی جامعه بود.

نتیجه

جامعه حجاز در عصر جاهلی، فاقد حکومت مرکزی و نهاد رسمی قانون گذاری بود؛ اما این به معنای فقدان قانون نیست. اگرچه با توجه به اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن زمان حجاز، قانون مکتوبی وجود نداشت، اما یک سری سنت‌های برآمده از عرف اجتماع و تعصب قبیله‌گی وجود داشت که رعایت آنها ضامن بقای افراد و موجودیت قبایل در آن دوران بود و می‌توان از آنها با عنوان قانون یاد کرد.

انتخاب رئیس قبیله و شرایط و وظایف آن، از نخستین قوانین نانوشته‌ای بود که در جامعه عربی عصر جاهلی اجرا می‌شد. رئیس قبیله بر اساس قانون وراثت بود و هرگاه رئیس متوفا فرزندی نداشت یا فرزند او شرایط ریاست را نداشت، به وسیله اهل حل و عقد انتخاب می‌شد. شجاعت، سخاوت، بلاغت، ذکاوت، جوانمردی، بی‌طرفی در دادرسی و تعصب نسبت به قبیله، از شرایط او و صبر و بردباری و گذشت، احترام به همه افراد قبیله، ایجاد انس و الفت میان مردم، یاری مظلومان، پذیرایی از مهمانان، مدیریت مجلس شیوخ و فرماندهی جنگ‌ها، از مهم‌ترین وظایف او بود.

قوانینی چون: بیعت، حلف، جوار، استلحاق، خلع، طرد و اخذ بالثار نیز از مهم‌ترین سنت‌های رایج در آن روزگار و در میان عرب‌ها بود. ضمانت اجرایی این قوانین هم علاوه بر قداست و تعصب قبیله‌گی، سنت‌ها و عرف حاکم بر جامعه و از همه مهم‌تر لزوم وفای به عهد بود و کسی که این سنت‌ها را نادیده می‌گرفت، نه تنها در جامعه عربی، بلکه در قبیله و خانواده نیز جایگاهی نداشت.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۳، بیروت: دارالحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۹۶۵م.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی ابن ابی الکریم الشیبانی، الکامل فی التاریخ، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، چاپ چهارم، ۱۹۹۴م/۱۴۱۴ق.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت: دارالطباعه والنشر، ۱۴۰۵ق.
- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۹۹۲م.
- ابن هشام، السیره النبویه، قاهره: دارالحدیث، چاپ دوم، ۱۹۹۸م.
- بلاذری، احمد بن یحیی، جمل من انساب الاشراف، تصحیح سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، جلد اول: سیره رسول خدا ﷺ، قم: انتشارات دلیل ما، چاپ دوم، ۱۳۸۲ش.
- جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، جامعه بغداد، چاپ دوم، ۱۹۹۳م.
- رازی، فخر، التفسیر الکبیر، بیروت: دارالحياء التراث العربی، چاپ دوم، بی تا.
- زریاب خویی، عباس، سیره رسول الله ﷺ، تهران: انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۷۰ش.
- سالم، عبدالعزیز، تاریخ العرب قبل الاسلام، قاهره: انتشارات مؤسسه الشباب الجامعه اسکندریه، بی تا.
- سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم: دفتر تبلیغات، چاپ دوم، ۱۳۷۲ش.
- سهیلی، عبدالرحمن، الروض اللانف، بیروت: دارالحياء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- طباطبائی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: نشر علامه، بی تا.
- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک (تاریخ طبری)، بیروت: روائع التراث العربی، بی تا.
- عبدالحمید، سعد زعلول، تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دارالنهضة العربیة، بی تا.
- مصطفوی تبریزی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- معلوف، لويس، المنتجد، قم: نشر بلاغت، چاپ دوم، ۱۳۷۴ش.
- ناجی معروف، صالح احمد العلی، عبدالله الفیاض، تاریخ العرب فی القرون الوسطی، بغداد: مطبعة الارشاد، چاپ اول، ۱۹۶۱م.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات الطیار، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت: دارالحياء التراث العربی، ۱۳۹۹.
- یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی تا.